



غدیر؛ سیاسی‌ترین واقعه تاریخ اسلام

جدایی سیاست از دیانت، شعاری آشنا که گاه و بیگاه از بلندگوی تبلیغاتی دشمنان اسلام به گوش مسلمانان رسیده است، و برای همراه کردن بخشی از آنان به ویژه شیعیان همواره تلاش کرده اند. خاستگاه این تقلا برای تبدیل اسلام سیاسی به اسلام سکولار، ناکارایی حاکمیت هزارساله کلیسا بر تمامی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی در غرب بوده که در پی آن مجوز تفکیک دین از سیاست را در عصر مدرنیته به سیاستمداران غربی داده است؛ پس از ظهور این اندیشه در غرب و موفقیت حکام غربی در به ابتذال کشیدن جامعه و عدم التزام به رعایت احکام دینی در سطح اجتماع، اندیشمندان و سیاستمداران غربی در پی گسترش این اندیشه در جوامع اسلامی و تحدید اسلام به اسلام فردی برآمده اند.

خداوند به کسانی از شما (مسلمانان) که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که قطعاً آنها را در روی زمین جانشین (خود) کند و حکومت بخشد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنها بودند جانشین ساخت و حکومت بخشید، و حتماً آن دینی را که برای آنها پسندیده است (دین اسلام) برای آنها مستقر و استوار سازد، و بی‌تردید حال آن‌ها را پس از بیم و ترس، به امن و ایمنی تبدیل نماید به طوری که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند؛ و هر کس پس از این (نعمت بزرگ) کفران ورزد، چنین کسانی به حقیقت نافرمانند.سوره نور - آیه ۵۵

در قرآن کریم می‌توان مسئله مهم و اساسی پیوند محکم دین و سیاست را به وضوح دریافت، مباحثی مانند ضرورت تشکیل دولت و حکومت،

روابط بین الملل، شورا و مشورت، نظام سیاسی و... بر مبنای اسلام، در آیات الهی ذکر شده‌اند؛ مهم‌ترین جلوه تجلی اسلام سیاسی، ضرورت تشکیل حکومت سیاسی بر مبنای اصول و قواعد اسلامی می‌باشد، و قرآن کریم نیز از پیامبرانی یاد میکند که در عین احراز سمت نبوت، مقام حکمرانی نیز داشته و اداره امور امت را در دست گرفته‌اند، و با آیات الهی مکرراً ضرورت تشکیل حکومت دینی را مورد توجه پیروانش قرار می‌دهد. جامعه اسلامی بایستی در تمامی زمینه‌ها بستر لازم برای رشد و تعالی انسان مسلمان را فراهم کند و این بستر جز با تشکیل حکومت سیاسی با مبنای اسلامی که قوانین و مقررات دین اسلام را در جامعه اجرا کرده و آن را به سمت آرمان‌های ولایت هدایت کند، ایجاد نمی‌شود. پس از نزول قرآن بر پیامبر اکرم(ص) و شروع رسالت ایشان با ماموریت هدایت مردم، وی پس از دعوت مردم در عصر جاهلیت به دین اسلام، با هجرت خویش از مکه به مدینه اقدام به تشکیل حکومت اسلامی نموده و از هیچ تلاش و جهادی دریغ نکردند. آیا اینگونه نیست که از نظر پیامبر اکرم(ص) هدایت جامعه اسلامی در همه امور فردی و اجتماعی التزام دارد؟ و این هدایت جز با تشکیل حکومت اسلامی قدرتمند امکان پذیر نیست؟ حال پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) و اتمام رسالت رسول خدا تکلیف اداره امور امت مسلمان چه می‌شود؟ نشانه‌ها و آیات قرآن کریم و تجلی آن در رسالت رسول خدا همواره

این هشدار را به مسلمانان داده است که تعالی جامعه اسلامی جز با وجود حکومت اسلامی امکان پذیر نمی‌باشد. خداوند در روز غدیر به وسیله پیامبر اکرم(ص) تکلیف مسلمانان و هدایت جامعه اسلامی پس از پیغمبر(ص) را تعیین نمود. **ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد (به خلق) برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده‌ای.**

سوره مائده - آیه ۶۷

در روز غدیر پیامبر اکرم(ص) به فرمان خداوند، پیام الهی را که هم‌ارز با کل طول رسالت ایشان بود به مسلمانان رساندند؛ پیام پیغمبر به مسلمانان چه بود که هم‌ارز با کل رسالت ایشان بود؟! **امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما ایه عنوان آیینی برگزیدم.**

سوره مائده - آیه ۳

غدیر واقعه‌ای بود که در آن دین اسلام به طور کامل به مسلمانان رسیده شد؛ پازل تکمیل‌کننده دین اسلام و

محکم‌ترین ستون آن چه بود؟

پیامبر اکرم(ص) در عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاَهُ» مسلمانان را به بیعت با امیرالمومنین(ع) در چه امری دعوت می‌کنند؟ «هرکه من ولی و مولای او هستم، از این پس علی(ع) ولی و مولای اوست.» پاسخ بزرگ تمامی سؤالات مذکور «ولایت و امامت» است؛ ولایتی که در امتداد رسالت پیامبر اکرم(ص) می‌باشد،



بانوی غدیری

آنچه در تاریخ شیعی اوج فعالیت سیاسی زنان را می‌رساند، عملکرد زنان و گزارش واقعه غدیر خم است. زنان عصر علی(ع) در دفاع از حریم ولایت، از هیچ کوششی دریغ نکردند.

عده‌ای با گفتار و عده‌ای دیگر با مال و جان از ولایت دفاع کردند. با بررسی تاریخ ولایت، روشن می‌شود که فقط مردان صاحب نام حضور ندارند بلکه زنان نیز نقش مهمی در احیای غدیر داشتند اما متأسفانه امروزه مقام این بانوان ارزشمند برای مردم ناشناخته است. در رأس همه بانوان، وجود مبارک حضرت فاطمه(س) بودند که در شرایط مختلف به سخنرانی و تبلیغ مسأله غدیر و ولایت علی(ع) پرداختند و از مهم‌ترین این سخنرانی‌ها و بیانات ایشان بر سر مزار شهدای احد بود که با توجه به موقعیت معنوی این شهدا و اینکه آن‌ها شهدای مدافع حریم ولایت بودند، بهترین انتخاب برای تبلیغ مضمون غدیر بود.

ام‌سلمه همسر پیامبر اکرم(ص) نیز از جمله زنانی بود که در دفاع از حقوق حضرت فاطمه(س) و امیرمؤمنان(ع) به احیای غدیر پرداختند که به همین خاطر هم حقوق ایشان از بیت‌المال قطع شد. باید گفت واقعه غدیر مذکر نیست که مردان تنها نقش داشته باشند مؤنث نیست که زنان تنها نقش‌آفرین آن باشند بلکه غدیر همانند واقعه عاشورا (مذنث) است:

یعنی اگر ۱۰۰ هزار نفر حاضرین در واقعه بودند یک هزار نفر مرد غدیر را روایت کرده‌اند ده‌ها نفر زن نیز راوی واقعه هستند، چراکه رویان زن از غدیر به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: روایت غدیر از حضرت زهرا (س) که ۱۰ راوی دارد تمام راوی از خاندان اهل‌بیت(ع) و اکثر آن‌ها نامشان فاطمه است:

این گروه از فاطمه زهرا(س) نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: «انسیت قول رسول الله(ص) یوم غدیر خم، من كنت مولاة فعلى مولاة و قوله انت منى بمنزلة هارون من موسى عليهم السلام: سخن رسول خدا(ص) در روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید که فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای اوست و آیا سخنش را فراموش کرده‌اید که فرمود: تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی.»

دسته دوم: زنانی که در خود واقعه غدیر حضور داشته‌اند و هم‌راوی واقعه هستند: ام سلمه یکی از دو زن پیامبر(ص) است که حدیث غدیر را روایت کرده است.

او ماجرای غدیر را چنین باز می‌گوید: اخذ رسول الله(ص) بید علی بغدیر خم فرقعها حتی رابنا بیاض ابطیه فقال «من كنت مولاة فعلى مولاة» ثم قال «ایها الناس انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».

در غدیر خم رسول خدا(ص) دست علی(ع) را بالا برد، تا آنجا که سفیدی زیر بغلش را دیدیم، آنگاه فرمود: هر که من مولای او هستم پس علی مولای اوست. بعد فرمود: ای مردم، من دو چیز گرانبها در میان شما بر جای می‌گذارم کتاب خدا و عترتم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا وقتی در حوض به من برگردند. عایشه دختر ابی‌بکر: «او در شمار زنان پیامبر اکرم و حاضران در حجة الوداع جای داشت. در کتب مختلف اهل سنت روایت غدیر از وی نقل شده است. ابن عقده در حدیث ولایت روایت او را نیز ذکر می‌کند.

دسته سوم: زنانی هستند هر چند خود در واقعه حضور نداشتند و رسول خدا را هم

درک نکردند ولی تابعینی اند حدیث غدیر را از کسانی روایت کرده‌اند که آنان در واقعه حضور داشته‌اند:

عایشه بنت سعد: او از پدرش سعد ابی وقاص واقعه غدیر را این‌چنین نقل می‌کند: «۰۰۰ ثم اخذ بید علی فاقامه ثم قال «من كان الله ورسوله ولیه فهذا ولیه اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه» پدرم گفت که رسول خدا(ص) در روز جحفه «یکی از میقات‌های پنج‌گانه حج تمتع و عمره مفرده است» دست علی(ع) را گرفت سپس خطبه خواند، خدای را سپاس گفت، ستایش کرد و فرمود: ای مردم، من ولی شما هستم. گفتند: راست گفتی، ای رسول خدا(ص). سپس دست علی را گرفت و بالا برد و فرمود: این جانشین من است و دین مرا ادا می‌کند. من دوستدار کسی هستم که او را دوست بدارد و دشمن کسی هستم که با او دشمنی ورزد.



عمار علی

«اگر کسی در شهادت عمار مصیبت زده و داغدار نباشد، هیچ سهمی از اسلام ندارد...!»

در دوران پیامبر اسلام فتنه گرانی بودند که گاه آشوب هایی شبیه دوران حضرت امیر برپا می کردند اما هیچ گاه این آشوب ها به یک مشکل گسترده و ریشه دار اجتماعی تبدیل نمیشد و مثل اتفاقی که در حکومت حضرت امیر افتاد، دستاویزی برای فروپاشی نظام اسلامی قرار نمیگرفت.
خب طبیعی است که اگر برای شما هم سوال شود چه چیزی باعث این تفاوت شده؛ مگر امام علی علیه السلام امام معصوم نبودند پس ایراد کار کجا است؟ بی تردید نقص از امام نبوده است؛ چرا که حضرت رهبری معصوم از گناه و اشتباه بودند. به نظر میرسد که لازم است علت فتنه خیز شدن جامعه علوی که بروز و گسترش شک و شبهه و انحراف، دستمایه آن بوده را در «درون جامعه» آن زمان جستجو کرد.
در اینجا خالی از لطف نیست اگر یادی کنیم از رستم پسر زال که برای نجات کیکاووس، از هفت خان عبور کرد؛ چرا که برای نجات جان خویش با یار علی بودن منطقی است اگر چنین هفت خانی باشد و مقصود ما جایی در میان این نبرد ها نهان باشد.
یقینا هیچکس راحت به آنجا نمی رسد که وقتی چشم از جهان می بندد علی علیه السلام، سرش را روی پا بنهد و همان طور که اشک میریزد برایش برایش شعر بسراید که «ای مرگ، چه قدر تحمل جد ا یی و دوری دوستان؟ تو که بر ا ی دوستان،



ریحانه آنالویی

دوستی باقی نگذاشتی...!» این پایان مسیری است که با سبقت در اسلام آغاز شد و در کشاکش راه از پیچ و خم هجرت؛ شکنجه و زندان سال های اول بعثت و جنگ های نخست صدر اسلام عبور کرد اما این همه ی راه نیست؛ هنوز هم می شود از این عزیز تر شد...! عضویت در انصار؛ برخورداری از فضایل علمی و عملی؛ نزدیکی و ارتباط با پیامبر و عضویت در میان کارگزاران رسول خدا از آن هفت خان باقی مانده است اما همه ی این حرف ها برای وقتی اعتبار دارد که قلم تلخ تاریخ زبان به کیستی قاتل علی علیه السلام نگشوده بود. وقتی که چنین اتفاقی افتاده یعنی یک جای کار میلنگد؛ شاید همه ی این حرف ها لازم باشند ولی کافی نیستند.
دناییی که علی علیه السلام در وصفش می گوید دارعملی که هیچکس از آن به سلامت نمی ماند مگر متقیان و پرهیزکاران؛ برای اینکه به عاقبت بخیری ختم شود و دم آخر شهادتین از یادمان نرود تا خود آن دم دو دیده تیزبین می طلبد که حق را روی هوا بزنند و ادمی که در دست به کار شدن برای دنبال کردن آن معطل نکند.
آدمی مثل یک نفر که پدر و مادرش از جمله اولین مسلمانان بودند. کسی که برادرش عبدالله، پدرش یاسر و مادرش سمیه به دست قریش به شدیدترین وجه شکنجه شدند تا از اسلام روگردان شوند و دست آخر هم شدند نخستین شهدای اسلام و در اثر این شکنجه‌ها جان دادند. کسی که مشرکان، آن را نیز وادار به ناسزاگویی به پیامبر صل الله علیه کردند، اما پیامبر صل الله علیه عذر او را پذیرفت و به او فرمود اگر دیگربار نیز مجبورش کردند، به وجود مبارکشان ناسزا بگویند. در پی همین ماجرا هم بود که این آیه نازل شد: «هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده ولی قلبش به ایمان



اطمینان دارد. لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود»؛ کسی که حتم دارم تا به اینجا او را شناخته باشید آن قدر که نامش بر سر زبان ها است و همه آرزویشان است برای امام زمانشان چون «عمار» باشند... حالا نوبت سخنی رسیده است که به گمانم غافلگیرتان کند، صحبت از جوان بیست و یک ساله ای که آسیب پا و کشکک زانوی عمل کرده اش یادگار روز های کشتی گرفتنش بود و برای همین نمی توانست خیلی خوب بدود؛ جوانی که یک کوله از کتاب و درس و لوازم محل تحصیلش، یک انگشتر با عبارت حک شده رفع الله رایت العباس و یک دست لباس معمولی و گرم کن بر تن، تنها داشته هایش در یک بعد از ظهر بود؛ جوانی متولد همین روزهای گرم اول تیر سال هزار و سیصد و هشتاد که به نقل از یک استاد عزیز از عمار برای امام زمانش عزیزتر شد؛ چه امامی؟ امامی غایب! مگر ممکن است؟!

پیشتر از آیه گفتم و اجبار به ناسزا به پیامبر، حال می‌خواهم از دست نامرد و کف خیابان و چاقو بگویم، از جسم نیم جانی که از شدت خرد شدن انگشت هایی که حائل سر شدند نشد انگشتر را در بیمارستان از دست در بیاورند و انگشت را برش دادند، از «آرمان عزیز» که محبوبش امان نامه قبول نکرد و مردانه دست و چشم و مشک و سر داد و او هم به همان طریق بود و به دهانش اجازه نداد یک کلام از «خامنه‌ای عزیز» کوتاه بیاید؛ خامنه‌ای عزیزی که نه پیغمبر بلکه نائب برحق امام زمانش است و دست آخر پزشک قانونی علت مرگش را نوشت چیزی که وجه شبه با محبوبش شد؛ ضربه به سر برای کسی که همه رفقاییش می‌دانستند عاشق حضرت ابوالفضل بود...



الزامی اعلام کرده و برای کنار گذاشتن همه یا بخشی از آن مجازات تعیین کند؟! در پاسخ به سوال مطرح شده باید گفت به رغم تاکید مکرر در آیات و روایات بر رعایت حجاب از سوی زنان مسلمان، هیچ گفتاری صریح در قرآن و روایات وجود ندارد که بی حجابی را به عنوان جرم اعلام کرده و برای آن مجازات اعلام کرده باشند. با این حال دلایلی عام و فراگیر در مجموع آیات و روایات وجود دارد که می توان از آنها جواز ورود همراه با الزام حکومت اسلامی درباره حجاب را استفاده کرد. بازخوانی سیره رسول خدا(ص) و حضرت امیر(ع) در دوران حکومت، ما را به سندی آشکار نمی رساند که از آن الزام حکومت اسلامی نسبت به حجاب و اعمال مجازات در ترک آن قابل استفاده باشد اما آنچه که از تاریخ قابل برداشت است این است که زنان در زمان پیامبر(ص) دارای حجاب بودند، البته نه حجاب کامل، زنان عرب معمولاً پیراهن‌هایی می‌پوشیدند که گریبان‌هایشان باز بود و دور گردن و سینه در معرض دید بود. روسری‌هایی که به سر می‌انداختند، قسمت‌های پایین آن‌را به پشت سر می‌انداختند که به طور طبیعی گوش‌ها و گوشواره‌ها و گردن نمایان بود. عفاف و عفت عمومی پس از نزول آیات حجاب در دوران حکومت رسول خدا (ص) و احترام عمیقی که مسلمانان به آن حضرت داشتند و نیز نهادینه شدن فرهنگ عفاف و پوشش در میان مسلمانان جایی برای رواج بی حجابی، پوشش زننده زنان ... باقی نگذاشت تا نیاز به دخالت قاهرانه رسول خدا (ص) یا حضرت امیر (ع) در این باره باشد. عایشه همواره زنان انصار را این چنین ستایش می‌کرد: «مرحبا به زنان انصار، همین که آیات سوره نور نازل شد، یک نفر از آنان دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید، سر خود را با روسری‌های مشکی می‌پوشیدند» در سیره نبوی

حجاب در زمانه غدیر!

مائده علی‌محمدی



طی یک سال گذشته حکم شرعی حجاب محل اختلاف بخشی از مردم و حکومت بوده است. در ابتدا باید گفت طبق اسناد به دست آمده از تاریخ، حجاب به معنای پوشش زنان، قبل از اسلام در جهان و در ادیان مختلف با شکل‌های متفاوت وجود داشته است و این حکمی نیست که اسلام آن‌را اختراع کرده باشد، بلکه دین اسلام آن‌را پذیرفته و چنان‌که از تاریخ زمان پیامبر(ص) قابل برداشت است، اسلام قدری محدوده آن‌را وسیع‌تر کرده و به آن شدت بخشیده است. از آنجا که از دیدگاه اسلام هدف از حکومت علاوه بر تأمین نیازهای مادی مردم، توجه به مصالح معنوی و حفظ ارزش‌های اخلاقی دینی است لذا حکومت اسلامی موظف است بستری مناسب جهت رشد و تعالی معنوی افراد جامعه فراهم نماید. ایجاد امنیت اجتماعی، یک امر عقلایی است و اختصاص به جامعه مسلمانان ندارد بلکه هر جامعه و حکومتی اولین هدفش ایجاد امنیت و فراهم نمودن زمینه آسایش و آرامش برای مردم است. در جامعه اسلامی حجاب یک امر مقدس و ارزش و بی حجابی ضد ارزش و مخل امنیت اجتماعی محسوب می شود؛ لذا حکومت را وادار به الزام در تحقق حجاب می نماید. حال این سوال مطرح میشود که آیا اساسا حکومت اسلامی می تواند حجاب را به عنوان حکم

ولایت فقیه

تنهابسترتحقق آزادی واقعی

امیرحسین کمانکش

غدیر اولین صحنه‌ی تجلی عمومی اهمیت و اعتبار رأی و نظر مردم در استقرار حکومت اسلامی است. جایی که تمام ارزش های غیر الهی تاثیر خود را در تعیین سرنوشت حکومت اسلام از دست می‌دهد و تنها اراده الهی است که این مهم را محقق می‌کند. اراده‌ای که نه تنها به مردم آزادی اثر گذاری در سرنوشت سیاسی خود را داده است بلکه انتخاب راه و مسیر درست که همان مسیر ولایت الهی است را تکلیف و وظیفه آنها قرار داده است.
غدیر آنجایی است که رسول خدا(ص) در طول اراده الهی امیرالمؤمنین را به عنوان ولی منصوب خدا به مردم معرفی و مؤمنین را به تکلیفشان که بیعت با ولی خداوند برای زمامداری امورشان است دعوت می‌کند. بیعتی که انتخابات است، و «در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداریِ زمامدار است». حادثه غدیر به عنوان بزرگترین و جامع ترین انتخابات صدر اسلام لزوم رأی و نظر مردم در استقرار حکومت اسلامی را به تصویر می‌کشد. جایی که از جانب خداوند حق ولایت و سرپرستی مؤمنین به حضرت علی(ع) واگذار شد، و بیعت مردم به عنوان ضمانت احقاق حق آن حضرت توسط رسول خدا از مردم گرفته شد. اما بیعتی که قرار بود مردم را به اوج معارف اسلامی برساند یا به بیان ملموس تر انتخاباتی که میرفت جامعه اسلامی را در مسیر سعادت به سمت نهایت آن به پیش برد، بعد از چند ماه به حاشیه رفت و دوباره بر اساس همان رسوم جاهلی که رسول خدا(ص) در حج آخر تمامی آنها را زیر پای خود قرار داده بودند، سرنوشت میراث پیامبر تغییر کرد. تغییری که تنها علت قطعی آن دست کشیدن مردم از انتخاب خود



و عمل نکردن آنها به تکلیفشان بود. تکلیف حضور و انتخاب ولی خدا برای جایگاه رهبری جامعه. بی توجهی به تکلیفی که جامعه اسلامی را از مسیر سعادت منحرف کرد و حجت های خداوند را از حق مسلم و قطعی زمامداری که خدا برایشان قرار داده بود محروم ساخت و نعمت بودن تحت حکومت الهی را از مسلمین گرفت. نعمتی که امروز با عمل کردن مردم به تکلیف خود دوباره نصیب جامعه اسلامی شده است، اینبار در کالبد ولی فقیه. همانگونه که در غدیر و در رسیدن امیرالمومنین به خلافت بعد از سپرده شدن حق زمامداری مؤمنین از جانب خداوند به ایشان انتخاب مردم سرنوشت ساز بود، درجمهوری اسلامی هم این انتخاب مردم است که بستر تعین اراده الهی مبنی بر استقرار رهبری ولی فقیه در حکومت می‌باشد. ولایت فقیه که در طول ولایت ائمه و ولایت الهی است، ادامه همان اراده‌ای است که برای مردم حق آزادی سیاسی را معتبر می‌داند. و«آزادی سیاسی به طور خلاصه یعنی اینکه افراد جامعه‌ی اسلامی در تکوین و همچنین در هدایت نظام سیاسی جامعه دارای نقش و اثر باشند». حکومت ولی فقیه منصوب شارع مقدس است و «شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول خدا است» در زمان غیبت تنها بستر تحقق حداکثری این آزادی سیاسی است که نظر مردم را مستقیما در امور کلان و به طور غیرمستقیم در تمام امور حاکمیت دخیل می‌کند.

بدیهی است مادامی که حضور مردم در ادای وظیفه شرعی‌شان که در جهت استقرار و استمرار حکومت اسلامی تحت جریان ولایت فقیه است ادامه پیدا کند، مسیر رسیدن به آزادی سیاسی برای مردم باز می‌ماند. مسیری که تضمین کننده تعین تمامی حقوق مردم در نسبت با حکومت است.